



- 1 و دیدم بر دست راست تختنشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مُهر.
- 2 و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحقّ اینکه کتاب را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟
- 3 و هیچ‌کس در آسمان و در زمین و در زیرزمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند.
- 4 و من به شدّت می‌گریستم زیرا هیچ‌کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد.
- 5 و یکی از آن پیران به من می‌گوید، گریان مباش! اینک، آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهرش را بگشاید.
- 6 و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، برّه‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خداوند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.
- 7 پس آمد و کتاب را از دست راست تختنشین گرفته است.
- 8 و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور برّه افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه‌های زرّین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدّسین است.
- 9 و سرودی جدید میسرایند و می‌گویند، مستحقّ گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امّت خریدی
- 10 و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنّه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.
- 11 و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود؛
- 12 که به آواز بلند می‌گویند، مستحقّ است برّه ذبح‌شده که قوّت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.
- 13 و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند، تختنشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالآباد.
- 14 و چهار حیوان گفتند، آمین! و آن پیران به روی درافتادند و سجده نمودند.